

از مجموعه‌ی «کار به روایت کارگران» - بخش سوم:

گفتگو با حبیب

مصاحبه‌گر: محمد غزنویان

لطفاً بگو که چند سال داری و الان مشغول چه کاری هستی؟

بیست و شش ساله هستم و الان در کارخانه‌ی تولید مواد غذایی کار می‌کنم.

چند وقت است که اینجا مشغول به کار هستی؟

حدود دو سال و نیم.

و تو مشغول به چه کاری هستی؟

من در قسمت خدمات کارخانه کار می‌کنم. قبلاً توی خط بودم ولی الان کار خدماتی می‌کنم.

منظورت از کار خدماتی چیست؟

نظافت خط تولید و سالن‌ها و محوطه‌ی کارخانه.

تو به تنهایی این کار را انجام می‌دهی؟

نه سه نفر هستیم. کاری نیست که یک نفری بشود انجام داد. بعضی روزها فقط نظافت محوطه تمام وقت مان را می‌گیرد.

روزی چند ساعت کار می‌کنی؟

هشت ساعت و بعضی اوقات ده ساعت.

برای این مدت چقدر حقوق می‌گیری؟

معلوم نمی‌کند. بستگی دارد در ماه چند ساعت اضافه کار داشته باشم. ولی معمولاً هفتصد می‌شود.

تا حالا برای شما مشکلاتی که منجر به قطع حقوق یا اخراج بشود پیش نیامده؟

چرا. کمتر پیش آمده که حقوق مان را سر وقت بگیریم. اگر با دو ماه تاخیر بگیریم خوشحال می‌شویم.

بیشترین مدتی که حقوق نگرفته‌اید چند وقت بوده؟

پنج ماه.

خب در این پنج ماه خرج زندگی را از کجا می‌آوردی؟

از خانواده کمک می‌گرفتم یا اینکه پول قرض می‌کردم.

بالاخره همه‌ی پول را یک‌جا دادند یا اینکه آن را هم خرد خرد پرداخت کردند؟

حقوق دو ماه را چک دادند که تازه سه ماه بعد نقد شد. حقوق دو ماه را نقدی دادند و حقوق یکماه را هم جنس دادند.

یعنی چه جنس دادند؟!

به هر نفر چندین کارتن چیپس و پفک و اینجور چیزها دادند و گفتند خودتان ببرید و بفروشید.

منظورت از تولید مواد غذایی، همین چیپس و پفک بود؟

بله خب خودشان این را می‌گویند. و می‌گویند قرار است شرکت گسترش پیدا کند و ماکارونی و آرد هم تولید کنند.

بگذریم! پس تو به اندازه‌ی ششصد هفتصد هزار تومان چیپس و پفک تحویل گرفتی.

بله. یه مقداری را گذاشتیم توی خانه و خودمان مصرف کردیم و چند تا کارتن را هم زیر قیمت دادم به دو سه تا سوپری و پولش را گرفتم.

شاید باور نکنی اما من فکر می‌کنم این چیزی که تعریف کردی یکی از آن اتفاق‌های خیلی خاص است. شما واقعا چه احساسی داشتید وقتی این همه جنس را تحویل می‌گرفتید؟ اصلا ناراحتی پیش آمد؟

خب همه گرفتند. چاره نبود. ممکن بود همین را هم نگیریم [مجبور باشیم] برای پولش چند ماه صبر کنیم.

نه متوجه این که می‌شوم. منظورم این است که هیچ‌کسی به مسئولان کارخانه اعتراضی نکرد؟ بعد از پنج ماه کار، نصف بیشتر حق‌الزحمه‌ی شما را یا چک دادند یا پفک!

بین خودمان که ناراضی بودیم ولی این طور نشد که اعتراض کنیم. بالاخره همه‌جا همین‌طور است.

تو از کجا می‌دانی همه‌جا همین‌طور است؟ می‌توانی مثالی بزنی؟

اکثر رفقای من کارگر هستند. همه هم با چند ماه تاخیر حقوق می‌گیرند. اعتراض به چی کنند؟

اعتراض به این که ساعت‌های بسیار زیاد کار کرده‌اند و همه چیزشان را وقف کارخانه کرده‌اند بعد با آنها این‌طور برخورد می‌شود. به نظرت کار درستی نیست؟

چرا هست ولی وقتی پشتت به جایی گرم باشد.

حبیب عزیز می‌شود بگویی پشت کارگر باید به کجا گرم باشد؟
به هیچ کجا. کارگر اگر پشتش به جایی گرم بود که حقش را نمی‌خورند.

به نظرت پشت تو و باقی همکارهایت به هم گرم نیست؟
نه. هر کس به فکر خودش است. تقصیر هم ندارند.

تو متاهل هستی؟

بله سه ماه است که ازدواج کردم.

مبارک است. امیدوارم خوشبخت بشوی. با همین حقوق کارخانه دخل و خرج زندگی روبراه می‌شود؟
نه بابا. چهار ماه است شغل دوم دارم. دارم توی یک نجاری کار می‌کنم. و سیصد چهارصد هم از آنجا درمی‌آورم.

پس تمام وقت مشغول کار هستی. بعد از کارخانه می‌روی نجاری و بعد هم خانه.
بله. به هر حال باید کار کرد تا زندگی روبه‌راه بشود.

وقتی برسی خانه می‌خوابی. درسته؟

[با خنده]. بله. شاید یه فیلم و سریالی بینم و بعد خواب.

به نظرت چند سال همین‌طور کار کنی زندگی روبه‌راه می‌شود؟
معلوم نیست. باید کار کرد و راضی بود. الان می‌توانم کار کنم چرا کار نکنم؟
نگفتم که کار نکنی. اما خب سخت است. چقدر اجاره خانه می‌دهی؟
سی صد تومن.

پول پیش؟

پنج تومن هم پیش دادم.

پس‌انداز داشتی یا قرض کردی؟

وام ازدواج گرفتیم.

پس قسط وام ازدواج هم باید پردازی. لابد قسط‌های دیگری هم هست. چیزی برای پس‌انداز می‌ماند؟

فعلا تا این قرض مرض‌ها را بدهیم نه [نمی‌شود]. اما این‌ها تمام شود فرق می‌کند.

امیدوارم همین‌طور باشد. راستی تو قبل از این دو سه سال هم کار کرده بودی؟

قبل از آن که سرباز بودم و قبل‌تر هم درس می‌خواندم. البته کار فصلی می‌کردم. کار ساختمانی زیاد کردم. ولی بیشتر برای این بود که خرج خودم را در بیاورم.

همسرت کار نمی‌کند؟

کار می‌کرد اما پولش خیلی کم بود خودش خواست نرود.

یعنی اگر حقوق خوبی بدهند تو مشکلی نداری همسرت سر کار برود؟

نه چه مشکلی دارم. خوب هم هست دوتایی کار کنیم. ولی کار نیست. البته دوست ندارم برود در کارخانه و کارگاه و اینجور جاها کار کند.

همسرت چقدر درس خوانده؟

دیپلم دارد.

خب فکر می‌کنی به جز این جاها کجا بتواند کار کند؟

نمی‌دانم اما خودش چند وقت رفت برای یک مغازه فروشنده‌گی کرد بی‌شرف‌ها ماهی صد تومن هم نمی‌دادند.

عجب. خودت توی نجاری چه می‌کنی؟ کاری بلدی؟

خودشان یادم دادند. این‌ها مبل‌ها را درست می‌کنند و رویه را آماده می‌کنند و ما نصب می‌کنیم.

پس یک جورهایی کنتراتی می‌زنی.

بله کنترات است. ولی خدا را شکر این‌ها کارشان مشتری دارد و همیشه کار دارند.

این‌ها که می‌گویی که وضع‌شان باید خیلی هم خوب باشد؟

بله دو سه تا نمایشگاه مبل و نمایشگاه ماشین دارند. خیلی سرشناس هستند.

خب چه شد که تو را با این‌ها کار بلد نبودی قبول کردند؟

یکی از بچه‌هایی که کار می‌کرد رفیقم است. برایم جور کرد و من رفتم صحبت کردم. دو سه روزه کار را یاد گرفتم.

حالا واقعا کاری بوده که یاد گرفته باشی یا اینکه هرکسی جای تو بیاید دو روزه همان کار را یاد می‌گیرد؟

نه، یاد گرفتم و از بچه‌های قدیمی آنجا هم سریع‌تر می‌زنم. برای من مهم است که این کار را حفظ کنم.

* * *

بخش‌های پیشین مجموعه‌ی «کار به روایت کارگران»:

[بخش اول: گفتگو با شریف](#)

[بخش دوم: گفتگو با حمید](#)